

باسمه تعالی

متن مصاحبه دکتر مرتضی مجاهدی مسئول کارگروه نظام سلامت در اسلام دفتر طب سنتی وزارت بهداشت با آقای دکتر حمید رضا آیت اللهی استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی با تخصص ویژه در فلسفه دین، فلسفه علم و فلسفه تکنولوژی

۹۶/۵/۴

بسم الله الرحمن الرحيم

دکتر مجاهدی: در خدمت دکتر آیت اللهی ارجمند با طرح موضوعی به نام طب اسلامی هستیم. جناب دکتر آیت اللهی، الان با یک موضوعی به نام طب اسلامی در بین عموم جامعه و برخی محافل عمومی مذهبی مواجه هستیم البته این موضوع کمتر در در محافل علمی دانشگاهی و حوزوی مطرح شده است. سوال بنده و خیلی از همکارانم با توجه به اینکه با علوم تخصصی دینی هم خیلی آشنایی نداریم، این هست که آیا اصلا جدای از اینکه این طب چیست و چه چیزی را ادعا میکند، به نظر شما و نظراتی که در حوزه کارشناسی دین هست آیا از دین، به طور اختصاص اسلام و مکتب تشیع و اهل بیت، باید انتظار داشته باشیم که چیزی با عنوان طب را ارایه داده باشد؟ و آیا رسالت دین این هست که علمی مثل طب را آنطور که گفته میشود از صفر تا صد، بیان کرده باشد یا خیر؟

دکتر آیت اللهی:

بسم الله الرحمن الرحيم

ما در مورد اینکه علم و دین چه رابطه‌ای میتوانند داشته باشند نظریات مختلفی داریم. یک عده ای میگویند که اصلا دین ربطی به علم ندارد، اصلا اینها با هم تعارض دارند. این از چند جنبه است. یک وقت دینداران میگویند که دین ما درست است و هرچه را که علم مخالف با دین گفت باید رها کرد. بالعکس آن را نیز علم‌مداران میگویند که علم همه حقایق را گفته است و بنابراین دین در این زمینه اصلا نمیتواند ورود پیدا کند. به این طرز تفکر که موجود است، طرز تفکر تعارض میگویند. طرز تفکر دیگری

میگوید که دین اصلا ربطی به علم و طب ندارد. دین برای حوزه راهنمایی معنوی بشر است، طب برای رسیدن به زندگی جسمانی بشر است و این دو حوزه کاملا از هم مستقل است و نباید در حوزه یکدیگر دخالت کنند. به یک تعبیری این نوع نگاه همان نگاه سکولاریستی است، یعنی حوزه علم و دین کاملا از هم مجزاست و هیچ کاری به کار همدیگر نمیتواند داشته باشند. هرگونه دخالت دین در علم، هرگونه دخالت علم در دین غیر مجاز است. به این میگویند حوزه استقلال و یکسری از آدمها چنین تفکری دارند. اگر قائل به این طرز فکر شویم در مقابل اینگونه سوالات که در این حوزه استقلال وقتی وارد میشود یکسری میگویند پس درباره فلان روایت یا فلان آیه چه میگویید؟ آنها که قائل به چنین نظریه-ای هستند چه باید بگویند؟ می گویند مجبوریم همه این آیات و روایات را توجیه کنیم. مثلا اینجا منظورش این نبوده و .. و اصطلاحا کاری کنیم که تفسیر آن نصوص به مجاز بینجامد.

۴:۰۷ دقیقه

مگر نه این است وقتی قرآن میگوید ما آسمانها و زمین را در شش روز آفریدیم، آیا می توان گفت شش روز یعنی شش تا ۲۴ ساعت؟ معمولا گفته می شود منظور از این آیه شش مرحله است پس مجاز اتفاق افتاده است. یا در برخی موارد دیگر ما با سبیل در دین مواجه می شویم و تفسیر برخی آیات سمبلیک یا نمادین است. مثلا وقتی گفته می شود باید هفت بار بین سعی صفا و مروه برویم، نوعی زبان سمبلیک در اینجا بکار رفته است. اما اگر نظریه استقلال زبان دین و زبان علم را بپذیریم، دچار مشکلات دیگری میشویم. یعنی مجبوریم بسیاری از حوزه های دینی را توجیه کنیم، این توجیها کم هم نیستند و به جایی منتهی میشود که میگویند اصلا از کجا معلوم که بقیه مطالب در زبان دین نیز مجاز نبوده باشد یا سمبلیک نباشد. لذا این افراد باید چنان این دایره مجاز و سبیل را وسیع کنند تا هیچ تداخلی با زبان علم و حتی تاریخ پیدا نکند. لذا قائلین به نظریه استقلال دین از علم می گویند از کجا معلوم که اسماعیل و ابراهیم یا یوسفی در کار بوده باشد؟ این داستان های قرآنی به صورت قصه و افسانه هایی است مفید و نه واقعی برای اینکه بگویند مثلا عفت داشته باشید. این نظریه هم، نظریه مردودی است. به دلیل اینکه دین را به مطالب سمبلیک فرو میکاهد، اما واقعیت دین میگوید که نخیر، من در فلان موضوع نظر دارم نظرم هم ناظر به واقعیت است.

یک نظریه دیگر وجود دارد که بیان میدارد که هرچه را علم میگوید دین هم میگوید و هرچه را که دین میگوید علم هم میگوید. آیا در علم صحبت از آخرت میشود؟ خیر. حال باید چه کنیم؟ میگوید که یک گونه علمی درست کنیم که آخرت در آن قابل توجیه باشد. مثلاً اینهایی که درباره حیات پس از مرگ و تجربه نزدیک مرگ کار میکنند به طور علمی به چنین مسائلی میپردازند. یا مثلاً شواهد علمی دال بر وجود خدا می‌آورند. از آن طرف هم در دین هم مسائل جدی وجود دارد. بنابراین مجبورند آن را هم تغییر بدهند. این ماجرا شبیه داستان آن تختی است که در یونان بود، هرکه بلندتر از تخت بود، پایش را میپزدند و هرکه کوتاه‌تر بود را آنقدر میکشیدند که به اندازه تخت برسد! بنابراین مجبوریم هم علم را گشاد کنیم و هم دین را، تا اینها بر هم منطبق بشوند. آن وقت است که شما ببینید که مسلمات دینی‌تان از بین می‌رود.

پس تا کنون رویکرد تعارض، استقلال و انطباق را بیان کردیم.

یک رویکرد چهارمی نیز وجود دارد که میگوید اینها باید بنشینند با هم گفتگو و تعامل کنند. این یعنی چه؟ یعنی که بگویی بعضی حیطه‌ها اصلاً حیطه علمی ایست. بعضی حیطه‌های دیگر کاملاً دینی است. ولی بعضی حیطه‌ها هستند که هم علم و هم دین روی آن نظر دارند. باید در اینجا این دو نظر را باهم بررسی کنیم و ببینیم هریک چه می‌گویند و درواقع به نظریات دیگری در موضوعات مختلف برسیم.

۷:۲۵

بنابراین آیا واقعا همه اسلام طب است؟ خیر. اسلام غیر از طب خیلی موضوعات دیگری نیز دارد. آیا همه طب مسائل دینی دارد؟ ابداً. اما یک جاهایی هست که وسط است و این دو با هم ارتباط برقرار میکنند. بنابراین اگر کسی بخواهد همه طب را بیاورد ذیل اسلام، میشود روش سوم که گفتم؛ روش انطباق، یعنی به زور روایت و آیه قرآن را این طرف و آن طرف کند یا به زور نظریه طبی را یک تغییراتی بدهد که بعدش بتواند بگوید که اینها بر هم منطبقند. مثلاً اگر پیاز برای صفرای یک نفر خوب است (این فقط مثال است و ربطی به تجویزهای طبی ندارد)، اگر خوب نشد میگوییم بعضی پیازها مد نظر ما بود. میپرسیم کدام پیازها؟ بعد میگوید نه! باید شب میخوردی یا روز میخوردی.... اینقدر قید میزند

که اصطلاحاً ما به آن میگوییم که معنادار نیست و چیزی از آن باقی نمی ماند. بالاخره پیاز به درد میخورد یا نه؟ ... میگویند البته بستگی دارد که با چه نیتی پیاز را بخوری. اگر از اول با نیت بهبود صفا بخوری، خوب میشوی! هیچکس هم نیست که بتواند بگوید که من چه کار کنم که نیتم خوب بشود؟ نیت سنج هم که نداریم! بعد که میگوییم که خیلی سعی کردیم نیتمان را خوب کنیم، می گوید نه! تو یک مشکل دیگر داری!... بنابراین نظریه علمی یا علم دینی خودش را به وسیله این قیدها قالب میکند که اصطلاحاً در فلسفه به آن میگوییم: از معنا انداختن. یعنی معنایی ندارد، این نظریه ها نه درست است و نه غلط است. مثلاً آدلر یک نظریه دارد که میگوید که هرکس هر رفتاری میکند به خاطر عقده های دوران کودکی اش است. بعد میگفتند خب! رفتیم کنار رودخانه ایستادیم و دیدیم فردی دارد در رودخانه غرق میشود. اگر این فرد برود و او را نجات بدهد میگویند او عقده خودکم بینی دارد و میخواهد خودش را نشان بدهد! اگر نرود، میگویند که از آن فرد عقده دارد و میخواهد غرق بشود!... خب ما میگوییم چه کار بکنیم که شما قبول کنید ما این کار را از سر عقده انجام نداده ایم! این نظریه نه غلط است و نه درست بلکه بی معنی است. مثلاً من میگویم سر ساعت ۴ امروز تمام عالم دوبرابر شده است. شما نه میتوانید اثباتش کنید و نه میتوانید ردش کنید.

۱۰:۴۷

یکی از کارهایی که باید در رابطه علم و دین انجام بدهیم، فکر و بررسی عوامل مختلف است. پس اگر نظریه ای در دین وجود داشت که کاملاً ناظر به طب است، وقتی میتوانیم این نظریه را قبول بکنیم که کار اجتهادی بکنیم. مقدس ترین متن ما قرآن است که در برخی آیات، مفسرین از تفسیر باز میمانند. اگر هم کسی بگوید معنایش فلان است، باید گفت که همینطوری که نمیتوان گفت این معنا را دارد. باید دلایلی آورده شود تا معنای درست آن، فهمیده شود. پس تنها راهی که هنگام تلازم یا تراحم یا انواع حالات مختلف برخورد علم و دین میتوان انجام داد، درست کردن وجهی است که بتواند این دو را با هم توجیه کند. توجیه یعنی کار اجتهادی...

بنابراین آیا ما طب اسلامی داریم؟ اگر منظور از این سوال روش سوم باشد، مجبوریم خیلی جاها مجاز به کار ببریم. اصطلاحاً با تبصره زدنهای زیاد، مطلب را از بین ببریم. اگر بگوییم مستقل از هم هستند، خیلی از جاهایی که واقعا مطلبی گفته شده مجبور به تعبیر به مجاز هستیم. مثلا میگوید صوموا تصحوا. مجبوریم بگوییم یعنی از لحاظ روانی و معنوی سالم بشوید. در صورتی که پیامبر (ص) گفته اند که روزه بگیرد که سالم بشوید. پس ما باید به طور کامل این موارد را مورد بحث و بررسی قرار بدهیم.

اگر پیامبر (ص) فرمودند صوموا تصحوا یعنی همه گونه روزه ای همه انواع سلامتی را به شما میدهد؟ در همه شرایطی. مثلا اگر مرض قند داشته باشم روزه گرفتن من را سالم میکند؟ خود پیامبر (ص) میگوید اگر مریضی داری و روزه برای تو بد است، حق نداری روزه بگیری.

پس در اینگونه موارد که روایات و آیات داریم مجبوریم که اولاً از لحاظ سندی آن را بررسی کنیم، ثانياً معنای دلالت آن را مشخص کنیم. ثالثاً شرایط مختلفش را بررسی کنیم و بعد، ارتباط آن با بقیه مطالب را هم نگاه کنیم و مثل حکم فقهی که درباره روزه و یا وضو داده میشود، درباره آن یک حکم فقهی بدهیم. مثلا در این مورد پس از بررسی های فقهی به این نتیجه میرسیم که صوموا تصحوا یعنی روزه گرفتن، امکان سلامت را بیشتر از روزه نگرفتن فراهم میکند، و این یک نتیجه معقولی میتواند باشد، پس معنایش این میشود.

۱۴:۲۴

دکتر مجاهدی: این مطلبی که فرمودید؛ راهکار اصولی و فقهی استخراج مطالب سلامت از دین میتواند باشد ولی باز هم جواب بنده نیست. سوال بنده این است که آیا اسلام طب دارد؟

دکتر آیت اللهی: من که گفتم ندارد. اصلاً نه دارد و نه رسالتش بوده است ولی به مسائل طبی متعرض است.

دکتر مجاهدی: عده ای استدلالشان این است که خداوند ما را آفریده و راه کمال را هم تضمین کرده است و سلامت جسم هم مقدمه لازم برای نیل به سلامت روح و کمال است، بعد هم استدلال میکنند که عقل

ناقص بشر نمیتواند همه جوانب این سلامت جسم را تامین کند، پس با این صغری و کبری، دین باید طبی گفته باشد و از حکمت خدا به دور است که نگفته باشد.

دکتر آیت اللهی: اگر این طوری باشد، خیلی کارهای دیگر هم از حکمت خدا به دور است که نکرده- است. امروز که به مسافرت می‌خواهم بروم، با هواپیما بروم یا قطار؟ خدا نگفته، من چه کار کنم؟ امروز که می‌خواهم درس بخوانم دانشگاه شهید باهنر بهتر است یا دانشگاه اصفهان؟ این چه جور حکیمی است که ما را در این جاها رها کرده است؟ خدا خیلی چیزهای دیگر هم گفته است، مثلاً گفته است که امر به معروف بکن، آیا من باید بکنم یا خیر؟ خدا به من نمیگوید که الان برو یا نرو!!! اصلاً اسلام درباره چراغ قرمز بین چهارراه‌ها صحبت کرده است؟ کجای اسلام صحبت کرده است؟ در صورتی که الان یکی از ضروری‌ترین کارهای اجتماعی، چراغ قرمز است. الی ماشاءالله از این طور مسائل داریم. من می‌خواهم تجارت بکنم، چگونه برنامه‌ریزی بکنم؟ من می‌خواهم افراد را مدیریت کنم، چه کار کنم که این مدیریت من نتیجه داشته باشد؟ در اسلام کجا این مسائل را مطرح کرده است؟

یکی می‌آید میگوید که اسلام دینی است که به من گفته است که نماز شب بخوان. ولی من خوابم میبرد و رغبت ندارم. چه کار کنم؟ شما مثلاً میگویید شب زیاد غذا نخور. آن فرد میگوید که کدام آیه گفته است شب زیاد نخور؟

۱۷:۴۰

شما به چه مجوزی چنین مسائلی را مطرح میکنید؟ حتی در مواردی که شما میخواهید مسائل دینی خودتان را انجام بدهید، راه حل نداریم. مثلاً کسی وسواس گرفته است. کجای اسلام گفته است با آدمی که وسواسی است باید چه کار کرد؟ آقایان میگویند که شیطان را از خودت دور کن. میگوییم این حرف را از کجا آوردی؟

خداوند خیلی از این مسائل را در مورد اینکه باید چه کارهایی انجام بدهیم، به عهده عقل بشر گذاشته است. خدا میگوید در این جاها کاری به کارت ندارم تا هنر خودت را ببینم. به خاطر همین است که خدا

میگوید که ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یرغروا ما بانفسهم. خیلی جالب است. خدایی که ما مسلمان‌ها خیلی دوستش داریم و برای امام حسینش به سروکله خودمان میزنیم، چطور به ما یاد نمیدهد ولی می بینی یک کشور غربی چقدر قشنگ مدیریت کرده است. ژاپن دو برابر ما جمعیت دارد، ما در سال ۲۰ میلیون پرونده قضایی داریم در ژاپن ۲۰۰ هزار است. چه کار کنیم که ۲۰ میلیون بشود ۲۰۰ هزار؟ در هیچ آیه و روایتی این مساله را پیدا نمیکنید.

اینها مسائلی نیست که خداوند خودش هم‌اش را گفته باشد. بلکه خداوند میگوید من حکیم هستم و باید برای تو حکمت به خرج بدهم بنابراین برای این مسائل راه‌حل قرار داده‌ام، تو برو و راه‌حلش را پیدا کن. تو انسان هستی و نه حیوان. اختیار داری. حکمت من اقتضاء میکند که به تو اختیار بدهم و بنیم که با اختیار خودت میتوانی این رشد و تعالی را پیدا کنی یا خیر؟ و گرنه به حیوان تبدیل میشوی. رشد برای وقتی است که با اختیار خودت کارهایی را انجام بدهی. حکمت خدا یعنی اینکه (ببخشید این اصطلاح را میگویم) خدا در خیلی از کارهای مربوط به خود ما که به ما واگذار کرده دخالت نکند. این برای این است که شما رشد کنی. یعنی اینقدر بالا و پایین بشوی که به انسان تبدیل بشوی. انسان باید طوری باشد که زجر بکشد که به انسان بدل شود.

۲۰:۴۹

دکتر مجاهدی: پس طبق گفته شما، رسالت اسلام و دین، بیان حوزه طبی و خیلی از حوزه‌های دیگر نیست و بیشتر تبیین همان مسائل اعتقادی و دینی در حوزه کمال معنوی است.

دکتر آیت اللهی: این کمال معنوی را در بعضی جاها لازم میشود که در کمال جسمانی‌اش هم رعایت کند. یعنی خدا یک گزارش کلی و سرنخ‌هایی داده است. یعنی به صورت استقلالی نیست که هیچ نقشی برای انسان قائل نباشد. البته جاهایی هم هست که به طور مصداقی به مسائل جسمانی که در مسائل معنوی اثر میگذارد اشاره میکند، مثلاً میگوید مشروب نخور، گوشت خوک نخور چرا که در روح اثر میگذارد.

دکتر مجاهدی: یعنی جاهایی که مهم بوده و خط قرمز بوده است را مشخص کرده و بقیه را به عقل بشر واگذار کرده است. اکنون این مساله را از زاویه تاریخی بررسی میکنیم. در تحقیقی که داشتم دیدم که اطبای طب سنتی ایران، که طب رایج قرون گذشته بوده است، از قرن یک و دو گرفته تا قرن سیزده که آخرین کتب طب سنتی نوشته شده، در دوران مختلف و با عقاید مختلف، با تفکرات مذهبی شیعی و غیرشیعی، در عین اینکه انسانهای مذهبی بودند و بعضا خودشان رئیس فرقه‌ای بودند یا سرسلسه‌دار بودند و یا محدث بودند و... میبینیم که هیچ اشاره‌ای به واژه طب اسلامی نکرده‌اند. یا به طور خاص و محوری استفاده‌ای از آیات و روایات در کتابهای خودشان نکرده‌اند. به نظر میرسد که گویی تا قرون گذشته حتی تا یکی دو قرن گذشته، واژه‌ای به نام طب اسلامی، یا نبوده است یا اگر بوده است اصلا ورودی به آن نشده است، ولی الان ما میبینیم که این واژه در سر زبان مردم میچرخد و در کمتر جایی هست که بحث آن نباشد. من می‌خواهم ببینم که آیا از لحاظ تاریخی، میتواند این واژه جدیدالخلقه باشد؟ دکتر آیت اللهی: بله، حتما جدیدالخلقه است. در سابقه اندیشه ورزی ما، چیزی در این رابطه نیست. در حالی که در پیشینه مباحث ما فلسفه و عرفان اسلامی هست لذا جدید الخلقه نیستند.

۲۳:۴۵

اما طب اسلامی یقینا بعد از انقلاب راه افتاده است. قبل از انقلاب هم اگر بود، کسانی این را به صورت تعرضی میگفتند و الا نظامواره‌ای به عنوان طب اسلامی نداشته‌ایم. باید به کسانی که قائل به طب اسلامی هستند بگوییم اسلام درباره خیلی چیزهای دیگر نظر نداده است، آنها را چه کار میکنید؟ خیلی از مسائل طبیبی هست که اسلام نظر نداده است. مثلا درمان آپاندیس را از کجای اسلام میتوان استنباط کرد؟ موارد زیادی از این مطالب طبیبی هست که در آموزه‌های اسلام چیزی درباره آنها وجود ندارد. بالعکس آن هم وجود دارد، یعنی جاهایی هست که اسلام درباره آن نظر داده است اما هیچ ربطی به طب ندارد. کفایت این دو را با هم نشان بدهید. هر ادعایی را که نمیتوان کرد. بله، اگر همین طور حرف بزنند مثل آن قضیه میشود که گفتم نه میشود اثبات کرد و نه رد، یعنی میشود بی‌معنا. اینقدر تبصره بزنی که هیچ چیز از آن باقی نماند. بنابراین این موارد که به صدها مورد میرسد نشان میدهد که چیزی به نام طب

اسلامی که مثل دیگر مکاتب طبی مثل طب چینی یا طب سوزنی و... باشد نداریم، ولی این به این معنا نیست که طب سنتی که مقوله ای جداست وجود ندارد.

دکتر مجاهدی: یک مطلبی را راجع به تعامل میان اسلام و یک علمی به نام طب فرمودید. بالاخره یکسری از آموزه های طبی در اسلام داریم چه در آیات قرآن که مستقیماً میبینیم که با جسم انسان در ارتباط است، با خوراک انسان مرتبط است، نمیتوانیم آنها را به مجاز نسبت بدهیم. احادیث معتبری هم در این زمینه هست. (البته همانطور که فرمودید باید سندشناسی و اعتبارسنجی و کارهای کارشناسی علم حدیث روی آنها انجام بشود. متأسفانه خیلی از احادیثی که در این زمینه در دست مردم هست و عده ای مروجین آن ها هستند، کارهای کارشناسی علم حدیث روی آنها انجام نشده است.) حالا آنهایی که روی آنها کار شده است ولو ممکن است اندک باشد، اگر بخواهیم از این گزاره های دینی در حوزه سلامت استفاده بکنیم، راهکارش چیست؟ الان ما اینها را در اختیار داریم و اعتقادمان هم بر این است که باید از اینها در حوزه سلامت استفاده حداکتری بشود، باید چه کنیم؟

۲۷:۰۴

دکتر آیت اللهی: این موضوع برمیگردد به اینکه قائل باشیم که این یک تعامل است و بعدش مدل ارائه کنید. مدلی که بتواند توجیه کند که این گزاره هم از جانب وحی آمده است و هم در مسائل علمی هم دخالت دارد و باید ببینیم با واقعیت سازگاری دارد یا خیر؟ همه اینها را باید ببینیم. دو ملاک به شما گفتم: یکی ملاک تجربی و دیگری ملاک انسجام درونی که با همه مطالب دینی ناهمگون نباشد. دوم اینکه باید بتواند اثر خودش را در عالم بیرون بگذارد. یعنی مطلبی است که باید ببینیم اگر باشد یا نباشد، چه تفاوتی ایجاد میکند. برای همین باید اجتهاد کرد. مثل صوموا تصحوا که باید اینگونه اجتهاد کرد که مثلاً هر روزه ای مد نظر نیست، چرا که افرادی هستند که روزه گرفته و بیمار شده اند. برای همین باید حدود آیات و روایات را مشخص کرد.

اما اینگونه ادعای گزاف درباره طب اسلامی از لحاظ اخلاقی کار ناپسندی است. اگر کسی از قول شما به فردی بگوید: فلانی هر وقت خواستی غذا بخوری، اول غذایت یک پرتقال بخور. آن وقت دیگری از

تو بیرسد که آیا این را گفته‌ای؟ اگر تو بگویی نه، کسی که این را نقل کرده، به شما تهمت زده است. اگر کسی مثلاً از امام صادق(ع) مطلبی را نقل کند درحالی‌که امام صادق(ع) چنین مطلبی را نگفته باشد، این تهمت به امام صادق(ع) میشود. تهمت به امام صادق(ع) هم یعنی امام صادق(ع) را خراب کردن. اگر آن فرد پرتقال را خورد و مرد، هرچقدر هم تو بگویی که من چنین چیزی را اصلاً نگفتم، دیگر فایده‌ای ندارد. بنابراین این که کسانی چیزی را که نمیدانند ائمه گفته‌اند یا نه، به آنها نسبت میدهند، یک خیانت بزرگ میدانم. شاید هم اصلاً یک معالجه خیلی خوبی بود ولی تو نمیدانی که امام این را گفته است یا نه؟ این باز هم تهمت است.

دکتر مجاهدی: علم پزشکی علمی است که تجربه‌های اولیه‌ای را تکرار و نهایتاً یک قاعده‌ای را ثابت میکند و بعداً به عنوان یک قاعده کلی پذیرفته میشود، و بعد زمانی میگذرد و تجربه دیگری می‌آید و ممکن است تجربه قبلی را نقض بکند، و این مساله پذیرفته شده‌ای هم هست. اگر یکی از این آموزه‌ها الان ثابت شد مثلاً بر اساس همان صوموا تصحوا ثابت شد که روزه برای سلامتی مفید است. اگر ده سال دیگر مطالب علمی عنوان شد که اثبات کرد که روزه برای سلامتی بد است (به عنوان مثال). اینجا علی‌الظاهر یک تعارضی به وجود می‌آید. اینجا باید چه کار کرد که آن آموزه‌های دینی ما نخواهد بر اساس تجربیاتی که سبک و سنگین میشود، حقانیت پیدا بکند یا کاربرد پیدا بکند.

۳۸:۳۰

دکتر آیت‌اللهی: به خاطر همین است که می‌گوییم اجتهاد نو به نو شرعی بودن یک امر را مشخص می‌کند. همانگونه که موارد اجتهادی داریم، مثلاً در مورد ناسخ و منسوخ، فلان چیز زمانی حرام بوده و بعد حلال میشود. به همین صورت پس از اجتهاد دوباره درباره مساله‌ای مثل حلیت ماهی اوزون برون می‌توان به نتیجه متفاوتی رسید چرا که دلایل جدیدی پیش آمد که گفته شد حلال است. آیا این تغییر حکم باعث اضطراب فکری جامع متدینان می‌شود؟ خیر. می‌گویند که اجتهاد ما تا آن موقع این بوده و اکنون به اجتهاد جدیدتری رسیده ایم. به دین لطمه‌ای نمی‌خورد. روایت درست است. می‌گوییم این روایت از لحاظ دلالتش این مشکلات را دارد، یعنی باید دوباره کار اجتهادی بکنیم. الان مجتهدین هم همین کار را

میکنند. مسائل مستحدثه دقیقا به همین معناست. یعنی مسائلی که موجود نبوده است و الان دارد پیش می‌آید. اگر این مسائل نبود که دیگر مجتهد لازم نداشتیم، می‌گفتند که یکبار احکام گفته شد و رساله نوشته شد، دیگر برویم.

دکتر مجاهدی: پس با این اوصاف ما نباید برداشت مستقیم از آیه و روایت را در دسترس مردم قرار بدهیم که البته الان متاسفانه این کار دارد انجام میشود و کتابهای زیادی هستند در دسترس عموم که احادیث طبی بعنوان نسخه درمانی در آنها نوشته می‌شود.

دکتر آیت اللهی: بله دقیقا همین طور است. نباید اینگونه باشد. اصلا مگر باید تمام احادیث بحارالانوار را در اختیار مردم قرار داد؟ حالا بر فرض در روایت هم مطلبی گفته شد، آیا من میتوانم آن را مبنای عمل خودم قرار بدهم؟ باید بگوییم خیر، چرا که در کافی اگر یکجایی چیزی گفته شده است، جای دیگر هم مطلبی دیگر است که باید آن را هم دید، بنابراین زیر بار روایت اولی نمیتوان رفت.

دکتر مجاهدی: و کار فقیه این است که این موارد را با هم جمع کرده و حکم کلی بدهد.

دکتر آیت اللهی: بله، اصلا تفاوت ما با اهل سنت و داعش همین است. داعش میگوید که آیه قرآن میگوید فاقتلوهم حیث ثقتموهم. اذا لقیتم الذین کفروا فضرِب الرقاب. اگر کسانی که کافر هستند را دیدید، زدن گردن را باید انجام بدهید. آیه قرآن نمیگوید بکشیدشان، میگوید گردنشان را بزنید.

وقتی چنین چیزی اتفاق بیفتد می‌شویم ظاهری مسلک. من در این رابطه می‌گویم که ما در ایران بعضی کسانی را داریم که وهابی‌های شیعه هستند! ۳۳:۴۹

یعنی اینها شیعیانی هستند که ظاهربین هستند و بعد بر اساس ظاهر آیات و روایات هم برای همه آدمها حکم ارائه میکنند. خود قرآن میگوید که من محکم دارم و متشابه دارم. لذا داخل شدن در تمام اینها احتیاج به یک کار عقلانی دارد.

دکتر مجاهدی: جناب دکتر آیت اللهی؛ در این دیدگاه اجتهادی که میفرمایید که حتی در حوزه سلامت و طب هم ما باید این دیدگاه را داشته باشیم، جایگاه طب رایج و کارهایی که الان دارد صورت می‌گیرد،

در این اجتهاد چگونه است؟ مثلاً اسم آن را باید بگذاریم سلامت در بستر دین، یا نظام سلامت در اسلام، آیا این صحیح تر است یا آن بحث طب اسلامی که البته فرمودید چنین چیزی نداریم. در این حوزه‌های اجتهادی که مسائل باید هم کارشناسی دینی بشود و هم کارشناسی سلامت و طبی بشود، بهترین کاری که الان می‌تواند انجام شود چیست؟

دکتر آیت اللهی: بهترین کار، نگرشهایی اسلامی در طب است. شما میتوانید نگرش دینی داشته باشید و برای این نگرش‌تان هم استدلال داشته باشید. بگویید من میخواهم نگرش اسلامی در مورد فلان موضوع بدهم. مثلاً در مورد حجامت کردن میخواهم یک نگرش اسلامی را مطرح کنم. اگر فردا چیزی عوض شد میگویم نگرش تو غلط بوده است و نمیتوان گفت که اسلام غلط بوده است. یعنی شما یک نگرشی داشتی که در جایی اشکالی به نگرش شما وارد است. به خاطر همین هم هیچگاه نمیتوانیم بگوییم اسلام و سلامت، چرا که هر که در این باره بخواهد نظر بدهد یعنی میخواهد بگوید من اسلام هستم. درحالیکه فقط میتواند بگوید سلامت از منظری اسلامی.

دکتر مجاهدی: یعنی اینها برداشت‌های ما از آیات و روایات میباشد و شاید مطابق با واقعیت دین نباشد. دکتر آیت اللهی: بله درست است. البته اینها خیلی فرق میکند با توحید و نبوت و معاد که بنیاد همه دین است. اینها برداشت از دین نیست بلکه واقعا توحیدی وجود دارد، واقعا معادی وجود دارد.

۳۷:۰۶

دکتر مجاهدی: ان شاء الله جامعه برود به سمتی که نظرات کارشناسی جایگزین نظرات عمومی و عوام پسند بشود و آن تقدس کاذبی هم که برای بعضی از دیدگاهها ایجاد میشود از بین برود. دکتر آیت اللهی: این نگرش اسلامی به طب غیرمحمتمل نیست، اما بنظر من اگر کسی بخواهد نگرش اسلامی به طب را نشان بدهد باید کاری پدیدار شناسانه انجام دهد یعنی مجموعه نگرش‌هایی که اندیشمندان ما از منظری اسلامی در طب انجام داده‌اند و دلایل قابل قبولی دارد جمع کند و در یک نظام سازگار از اینگونه دیدگاهها، مجموعه‌ای ارائه کند که بتوان به آن مجموعه نگرش‌های اسلامی به طب گفت. بنظر من راه دیگری نمی‌توان تصور کرد که بتواند از نگرش اسلامی در طب سخن بگوید.

دکتر مجاهدی: یعنی ما الان میتوانیم یک چارچوبی را بنا بنهیم که سلامت را بیاوریم در حوزه اسلام، اگر پزشکی رایج را باید فیلتر بکنیم، فیلتر کنیم. اگر باید چیزهایی اضافه بشود به طب، اضافه بشود. مثلا علاوه بر عللی که ما برای بیماریها میشناسیم که مادی هستند، دین بیاید عللی ماورایی و اولیه تر بیان کند که پشت این عوامل مادی است که ممکن است مربوط باشد به اعمال و یا مقدرات ما. از اینها خیلی در آموزه‌های دینی داریم و اگر اینها را داخل در طب بکنیم، با رنگ و بوی فرهنگ دینی ما و با اعتقادات ما هماهنگتر میشود، درمانهای ما در مسیر بندگی ما بیشتر قرار میگیرد، انتظار ما از درمانی که انجام نمیشود با اعتقادات ما هماهنگ میشود. تجربه‌های بشر هم موجود است؛ حال میخواهد تجربه یک انسان یهودی باشد، نصرانی باشد و ... چرا که عقل بشر به این موضوع رسیده است که این جنس، این ماده شیمیایی، این گیاه برای این بیماری خوب است و این یافته‌های تجربی هم میتوانند در این قالب جا بگیرد. تکنولوژی‌ای که الان موجود هست مثل ام.آر.آی و... میتواند در خدمت این نظام واره بیاید و همه اینها میتواند در آن مجموعه‌ای باشد که سلامت در حوزه فرهنگی اسلامی است.

دکتر آیت اللهی: این موارد، راه تحقیق را به طور دائم باز میگذارد و به شما اجازه میدهد که در حوزه مسائل اسلامی هم تحقیق کنید، از آن طرف هم هر تحقیقی را راه نمیدهد، هر تحقیقی باید هم بر اساس ضوابط دین و هم بر اساس ضوابط علم انجام بگیرد. اجتهاد در یک تکاپوی مداوم است. یک پویایی در این کار وجود دارد، دیگر ایستایی وجود ندارد که مثلا اگر گفته شد که پیاز برای صفرها خوب است برای همیشه باشد، خیر اینطور نیست. علم یکی از ویژگیهایش انباشتی بودن آن است، یعنی روز به روز زیادتر میشود.

۴۰:۰۷

علیرغم اینکه میتواند استلزامات غیردینی و حتی ضددینی علم طب را حذف کند و یکسری استلزامات جدید برایش در نظر بگیرد. مثلا در روانپزشکی گاهی اوقات به فرد توصیه میشود که استمناء کند، من میگویم که این راه حل باید کنار گذاشته شود، مگر حتما باید همین راه حل باشد؟ یعنی اینکه در علم جدید اگر استلزامات ضددینی وجود داشت، جلوی اینها را هم میتوان گرفت.

دکتر مجاهدی: در این منظومه‌ای که تعریف میشود، هم دستورات دینی حفظ میشود، هم یافته‌های تجربی بشر جایگاه مشخصی دارد و هم آموزه‌های دینی در حوزه جسم و سلامت موجود هست به شرط این که مطمئن باشیم که آیه قرآن و یا از معصوم (ع) هست، یعنی هر چیزی باید در حوزه کارشناسی خودش باشد.

دکتر آیت اللهی: در پزشکی هم به جای اینکه فقط جسم را رعایت بکند، مسائل دیگر را هم رعایت بکند.

دکتر مجاهدی: بله، سلامت معنوی که در دین ما بسیار جای کار دارد هم به آن اضافه میشود.

دکتر آیت اللهی: و این کار اگر ادامه پیدا بکند خیلی پربرکت خواهد شد. مهم این است که به یک خودباوری میرسیم، ما مشکل عمده‌ای که داریم این است که بعضی میگویند نمیشود هیچ کاری کرد، همه را گفته اند. من میگویم نه، میشود، و به دنبال آن میروم تا بینم به کجا میرسم، این خودباوری خیلی اهمیت دارد. و از درون این خودباوریها انواع و اقسام برکات پیدا میشود، خلاقیتها پیدا میشود. نه فقط برای جامعه خودمان، بلکه برای جامعه جهانی..

دکتر مجاهدی: ان شاء الله که ما بتوانیم با یک گفتمان علمی صحیح خارج از افراط و تفریطها و تعصبا، این منظومه‌ای که میتواند در خدمت سلامت جسم و روح بشر باشد و از آموزه‌های دینی سرچشمه گرفته، از تجربه‌های بشر و از یافته‌های امروز هم استفاده میکند، نه تنها در خدمت سلامت جامعه مسلمان، بلکه در خدمت جامعه بشری قرار میگیرد؛ ان شاء الله.